

چگونه می‌توان جلوی
جنگ بر سر تایوان را گرفت؟جوزف نای
استراتژیست

آیا ممکن است تا سال ۲۰۲۷ چین به تایوان حمله کند؟ فیلیپ دیویدسون، فرمانده پیشین ارتش آمریکا در منطقه اقیانوس هند- اقیانوس آرام در سال ۲۰۲۱ اعلام کرده بود که باور دارد چین چنین اقدامی را انجام خواهد داد. او اخیراً یک بار دیگر نیز این ارزیابی خود را تأیید و بر احتمال بسیار زیاد وقوع آن تأکید کرد. با اینکه چنین خطری واقعی و ملموس است، اما جنگ لزوماً اجتناب‌ناپذیر نیست. چین، تایوان را بخشی از خاک خود می‌داند که در نتیجه جنگ‌های داخلی در دهه ۱۹۴۰ میلادی مشکلاتی برای آن پدید آمده بود. به‌رغم عادی‌سازی روابط ایالات متحده و چین در دهه ۷۰ میلادی، تایوان همچنان به نقطه‌ای برای تقابل در روابط آمریکا و چین باقی ماند. دو طرف تلاش‌های زیادی را صورت دادند که فرمولی برای حل این مسئله پیدا کنند و راه‌حلی هم در این زمینه پیدا شد؛ چین و آمریکا بر سر اینکه تنها «چین واحد» وجود دارد، به توافق رسیدند. برای آمریکایی‌ها این توافق این‌گونه بود که آن‌ها از یک سو پکن را قانع می‌کنند که از زور برای الحاق دوباره تایوان استفاده نکند و از سوی دیگر تایوانی‌ها نیز از اعلام استقلال و بر هم زدن روابط با سرزمین اصلی (چین) خودداری کنند. این فرمول طراحی شده بود تا موضوع تایوان از طریق مذاکره حل شود. هر چند چین، هیچگاه در عمل حاضر نشد گزینه نظامی را کنار بگذارد. برای سال‌ها، پژوهشگران از عبارت «ابهام استراتژیک» برای توصیف سیاست آمریکا در قبال مسئله تایوان استفاده می‌کردند اما عبارت «بازدارندگی دوگانه» عبارتی بهتر در این زمینه به نظر می‌رسد. آمریکا می‌خواست چین را از استفاده از زور باز دارد و همزمان مانع از اعلام استقلال توسط تایوان شود. برای این منظور آمریکایی‌ها در حالی که سلاح به تایوان ارسال می‌کردند تا توانایی این جزیره برای دفاع از خود تقویت شود، از ارائه هرگونه تضمین امنیتی مضاعف خودداری می‌کردند تا تایوان هم نخواهد اعلام استقلال کند. زمانی که من در سال ۱۹۹۵ به‌عنوان یک مقام دولت کلبنتون به پکن سفر کردم، از من پرسیده شد که آیا آمریکا واقعاً حاضر است برای دفاع از تایوان خطر جنگ را به جان بخرد؟ پاسخ دادم که این کاملاً ممکن است و پاسخ این سوال را هیچ‌کس نمی‌داند. همچنین به اظهار نظر دین آچسون، وزیر دفاع آمریکا در سال ۱۹۵۰ اشاره کردم که گفته بود کره در اولویت نیروهای نظامی آمریکا نیست اما کمتر از یک سال بعد، نیروهای آمریکایی و چینی در کره به کشتار یکدیگر مشغول بودند. درس تاریخ در این موضوع این بود که چین نباید چنین خطری را دست کم بگیرد.

یک سال بعد، زمانی که از دولت خارج شده بودم به من پیشنهاد شد در قالب یک گروه غیردولتی به تایوان سفر کنم. در این سفر ما با رئیس جمهور چین شومی که سفر غیررسمی‌اش به آمریکا چالش‌برانگیز شده بود دیدار کردیم. ما همدار دادیم که اگر تایوان اعلام استقلال کند، او نمی‌تواند روی حمایت آمریکا حساب باز کند. این سیاست «ابهام استراتژیک» بود. به‌رغم تفاوت در برداشت‌ها، برای ۵ دهه این سیاست توانست صلح را حفظ کند. اما اکنون برخی پژوهشگران می‌گویند شفافیت بیشتری در راستای دفاع از تایوان نیاز است. آن‌ها معتقدند چین در مقایسه با سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۵ بسیار قوی‌تر شده است. در تایوان نیز دو رئیس جمهور اخیر از حزب دموکراتیک مترفی بوده‌اند که آشکارا از ایده استقلال حمایت می‌کنند و اکثر مردم نیز خود را چینی نمی‌دانند. آیا در این شرایط همچنان «بازدارندگی دوگانه» کار خواهد کرد؟ در این زمینه، جو بایدن رئیس جمهور آمریکا چهار بار در بیانیه‌ها و اظهارات خود اعلام کرده که در صورت استفاده چین از زور از تایوان دفاع خواهد کرد. با این وجود، کاخ سفید هر بار در بیانیه‌ای تکمیلی توضیح می‌داد که «آمریکا تغییری در سیاست خود ایجاد نکرده است»؛ با این کار، آمریکا می‌خواهد بازدارندگی نظامی در برابر حمله چین را افزایش دهد و همزمان چین را تحریک به اقدام جدی‌تر نکند. آیا این سیاست جواب خواهد داد؟ به گفته هنری کسینجر که نقش زیادی در عادی‌سازی روابط آمریکا و چین در دهه ۱۹۷۰ داشت، مانو زونگ، رهبر وقت چین به ریچارد نیکسون، رئیس جمهور آمریکا گفته بود که چین می‌تواند یک قرن برای بازگشت تایوان صبر کند. اما رهبری کنونی چین کم‌تحمیل‌تر به نظر می‌رسد. هر چند روشن به نظر می‌رسد که پیروزی تایوان ۲۴ میلیون نفری بر چین یک میلیارد نفری محال است اما تایوان باید به اندازه‌ای برای مقاومت تقویت شود که محاسبات چین را تحت تأثیر قرار دهد. در همین راستا تایوان نهنها به جنگنده و زیردریایی‌های پیشرفته نیاز دارد بلکه نیازمند موشک‌های زمین به دریای قدرتمندی است که بتوان آن‌ها را پنهان کرد و در صورت حمله چین مورد استفاده قرار داد.

دورخیز برای بازگشت
انگلیسی‌ها به خاورمیانهروی کار آمدن دیوید کامرون
چه تغییراتی در سیاست منطقه‌ای بریتانیا ایجاد کرد؟

عکس: PA Newsagency



محمدحسین لطف‌الهی

خبرنگار گروه بین‌الملل

زمانی که دیوید کامرون، نخست‌وزیر بریتانیا (۲۰۱۶-۲۰۱۰) پس از شکست در همه‌پرسی برگزیت استعفا داد، نه اعضای حزب محافظه‌کار و نه حتی خود کامرون تصور نمی‌کردند که روزی او به دولت بازگردد. با این حال در نوامبر ۲۰۲۲، کامرون به خیابان داونینگ استریت رفت تا ضمن پذیرش مقام وزارت امور خارجه، یکی از بزرگترین بازگشت‌ها در تاریخ معاصر بریتانیا را رقم بزند. این بازگشت غیرمنتظره با واکنش‌های زیادی در انگلیس روبه‌رو شد و بسیاری از آن به‌عنوان نمادی از بازگشت به گذشته حزب محافظه‌کار سخن می‌گفتند اما مهم‌ترین جنبه بازگشت کامرون، تغییر رویکرد جدی در سیاست خارجی بریتانیا بود.

کامرون ۵۷ساله، برخلاف بسیاری از وزرای امور خارجه سابق بریتانیا عضو مجلس عوام نیست و تعهدی به حوزه انتخابیه یا مسئولیتی در حوزه داخلی ندارد و همین مسئله باعث شده تا انرژی زیادی را به سیاست خارجی این کشور تزریق کند.

روزنامه گاردین در گزارشی پیرامون این مسئله می‌نویسد: «به نظر می‌رسد نخست‌وزیر بریتانیا اختیار کامل را در زمینه سیاست خارجی به کامرون واگذار کرده چرا که [ریشی] سوناک به‌ویژه در زمانی که مشکلات زیادی در داخل وجود دارد، به اندازه کافی علاقه و تمرکز بر روی سیاست خارجی ندارد.» این روزنامه از یک مقام دولتی هم نقل می‌کند: «آن‌ها کاملاً مایلند که همه چیز را در این زمینه به کامرون واگذار کنند. داونینگ استریت (نخست‌وزیری) دخالت خاصی ندارد.»

او توانسته در زمینه حمایت از اوکراین تحولات وزارت خارجه بریتانیا را بیشتر کند. انتظار می‌رود به یاد «دوره طلایی روابط بریتانیا و چین» تغییراتی در روابط سرد لندن و پکن به وجود بیاورد و همکاری‌ها با ایالات متحده و کشورهای گروه ۷ را برای حل و فصل چالش‌ها ارتقاء دهد. اما یکی از مهم‌ترین تغییراتی که از زمان روی کار آمدن کامرون قابل مشاهده است، تغییر لحن، گفتار و رویکرد وزارت امور خارجه بریتانیا در قبال خاورمیانه و به‌ویژه مسئله فلسطین است.

براساس شواهد، کامرون نسبت به جیمز کلورلی، وزیر امور خارجه پیشین و ریشی سوناک، نخست‌وزیر بریتانیا، رویکرد سختگیرانه‌تری نسبت به اسرائیل به دلیل بمباران غزه و ممانعت دولت اسرائیل از انتقال کمک‌های بشردوستانه به غزه اتخاذ کرده است و همین امر باعث شده محبوبیت او درون وزارت خارجه نیز افزایش پیدا کند. او که در دوره نخست‌وزیری به‌عنوان «دوست اسرائیل» شناخته می‌شد، حالا به نظر می‌رسد تحت تأثیر تحولات اخیر، رویکرد متفاوتی را اتخاذ کرده و آشکارا نسبت به عملکرد اسرائیل در برخی زمینه‌ها انتقاد می‌کند. در هفته‌های گذشته، کامرون انتقاداتی جدی را در خصوص

مشکلات پیش روی ارسال کمک‌های بشردوستانه به غزه مطرح کرد که با پاسخ تند سخنگوی انگلیسی‌زبان رژیم اسرائیل روبه‌رو شد. دیوید کامرون، وزیر امور خارجه بریتانیا روز یکشنبه ۷ آوریل، چند روز پس از حمله هوایی اسرائیل که به کشته شدن هفت امدادگر از جمله سه بریتانیایی منجر شد، در مقاله‌ای در یک روزنامه نوشت، حمایت بریتانیا از اسرائیل به رعایت قوانین بشردوستانه بین‌المللی بستگی دارد. کامرون در ساندی تایمز نوشت: «حمایت ما بی‌قید و شرط نیست. ما انتظار داریم که اسرائیل از قوانین بشردوستانه بین‌المللی تبعیت کند، حتی زمانی که با چالش روبه‌رو است.» او در وزارت خارجه نیز تیم بزرگی را مأمور بررسی حقوقی رفتار اسرائیل و مطابقت این رفتار با قوانین بین‌المللی کرده است.

هر چند در دوره وزارت خارجه کامرون نیز بریتانیا اقدام عملی خاصی علیه نسل‌کشی فلسطینیان در اسرائیل صورت نداده اما رویکرد اخیر این کشور با رویکردی که تا چند ماه پیش از سوی سوناک و وزیر خارجه وقت یعنی جیمز کلورلی پیگیری می‌شد تا حد زیادی متفاوت است. برخی تحلیلگران این رویکرد جدید را نشانه‌ای از تمایل بریتانیا به نقش‌آفرینی بیشتر در خاورمیانه ارزیابی می‌کنند. تیم ایتون و کریستوفر فیلیپس، پژوهشگران اندیشکده جتیم هاوز در انگلیس در این باره نوشته‌اند که پس از سال‌ها بی‌علاقگی به مشارکت فعال در تحولات خاورمیانه، حالا به نظر می‌رسد وضعیت تغییر کرده است. اما آیا این تغییرات بخشی از یک استراتژی بزرگتر در بریتانیا است و آیا این کشور هنوز می‌تواند اثرگذاری قابل‌توجهی در تحولات خاورمیانه داشته باشد؟

▼ **گام‌های متفاوت**

پس از استعفا کامرون از مقام نخست‌وزیری در سال ۲۰۱۶، بیشتر تمرکز و انرژی سیاست خارجی بریتانیا بر مسئله برگزیت معطوف بود. در فاصله جولای ۲۰۱۶ تا انتصاب کامرون به‌عنوان وزیر امور خارجه، ۵ وزیر در این وزارتخانه حضور یافتند و هیچ‌کدام از آن‌ها نتوانستند نقش معنی‌داری در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا ایفا کنند. بریتانیا در دو سال اخیر درگیر موضوعات چالش‌برانگیزی چون جنگ اوکراین نیز شده بود و هر چند تلاش‌هایی از جمله انتصاب یک وزیر مشاور در امور خاورمیانه و شمال آفریقا صورت گرفت اما این اقدامات در عمل راه به جایی نبرد.

حالا ۴ ماه پس از انتصاب کامرون، تفاوت‌ها تا حد زیادی محسوس است. او تلاش دارد از طریق دیپلماسی در سطوح بالا در مسئله فلسطین و اسرائیل، شامل مشارکت در طراحی طرح‌هایی برای فردای پایان جنگ، نقش بریتانیا را پررنگ‌تر کند. بریتانیا در همین راستا از یک سو حامی جدی «حق انتقام» اسرائیل بوده و حتی کمک‌های خود را به فلسطین که از طریق سازمان ملل در اختیار این کشور قرار می‌گرفت، قطع کرده است. از سوی دیگر اما اقدامات محدود و نمادینی نظیر درخواست از اسرائیل برای انتقال کمک‌های بشردوستانه بیشتر به

غزه و همچنین تبعیت از آمریکا در راستای اعمال تحریم بر گروهی کوچک از شهرک‌نشینان در کرانه باختری در دستور کار وزارت امور خارجه انگلیس بوده است. کامرون همچنین در چرخشی نسبتاً جدی نسبت به سیاست پیشین لندن، این مسئله را مطرح کرده است که امکان دارد بریتانیا پیش از حصول یک توافق جامع صلح، کشور فلسطین را به رسمیت بشناسد.

فراتر از موضوع غزه، بریتانیا در ماه‌های اخیر به کارزار آمریکا برای بمباران یمن پیوست تا اقدامات انصارالله یمن در منطقه دریای سرخ را که در اعتراض به نسل‌کشی فلسطینی‌ها توسط اسرائیل صورت می‌گرفت، محدود کند.

▼ **خلأ استراتژی و محدودیت ظرفیت‌ها**

به‌رغم انرژی قابل‌توجهی که کامرون به سیاست خارجی بریتانیا تزریق کرده و همچنین تمایل زیاد لندن برای مشارکت فعال در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا، هنوز به نظر نمی‌رسد که اقدامات اخیر در سیاست خارجی این کشور بخشی از یک استراتژی بزرگ و جامع در راستای بازگشت این نیروی قدیمی به منطقه باشد. اقدامات بریتانیا در ماه‌های اخیر عمدتاً جنس واکنشی داشته و شواهدی مبنی بر اینکه لندن توانسته خود را به‌عنوان نیرویی کلیدی در منطقه مطرح سازد که تحولات بدون گفت‌وگو با او پیشرفتی ندارد، دیده نمی‌شود.

بخشی از این مسئله به ضعف‌های سیاسی و عملیاتی بریتانیا بازمی‌گردد. این کشور در پی خروج از اتحادیه اروپا، مشکلات اقتصادی ناشی از شیوع کووید ۱۹ و بی‌ثباتی سیاسی در داخل، تضعیف شده و همزمان ظرفیت دیپلماتیک و نظامی محدودی برای اثرگذاری جدی فرامنطقه‌ای دارد. این مسئله کار کامرون را برای وادار کردن دیگر کشورها به شنیدن صدا و نظرات بریتانیا در تحولات مهم سخت می‌کند.

علاوه بر این، پس از ترک اتحادیه اروپا، لندن سرمایه‌گذاری زیادی روی روابط با ایالات متحده کرد و همین موضوع از قدرت مانور بریتانیا در تحولات کاست.

برخی تحلیلگران معتقدند کامرون نقشی شبیه به نیروی پیشروی سیاست خارجی ایالات متحده را بر عهده گرفته و با طرح پیشنهادهایی نظیر به رسمیت شناختن فلسطین پیش از توافق صلح، تلاش دارد از جانب آمریکا، فشارها علیه اسرائیل را افزایش دهد. این مسئله ممکن است درست باشد اما نکته‌ای مهم‌تر در پس آن نهفته است؛ اینکه چگونه سیاست خارجی بریتانیا در خاورمیانه کاملاً تحت تأثیر سیاست خارجی آمریکا در این منطقه است. از طرفی، انتخابات سراسری بریتانیا نزدیک است و این مسئله به‌طور محسوس توانایی ریسک‌پذیری لندن را کاهش می‌دهد.

▼ **منافع و ابزارها**

با وجود محدودیت‌ها و ضعف‌های مورد اشاره، بریتانیا منافع مهمی هم در خاورمیانه به‌ویژه در مناقشه فلسطین دارد و از ابزارهای خوبی برای اثرگذاری برخوردار است. این ابزارها می‌تواند مانند فشارهای دیپلماتیک بر